عظمت ماه ذی‌الحجّه

روز اوّل ماه ذی‌الحجّه است؛ ماه ذی‌الحجّه هم ماه عجیبی است؛ ماه دعا، ماه مناجات، ماه یادآوری میقات پروردگار با پیغمبر بزرگ [است]؛ اوج این حرکتِ تضرّع و دعا و توسّل هم روز عرفه است که آنجا شاهد گفت‌وگوی امام بزرگوار و شهیدمان با خدای متعال هستیم -دعای عرفه، با آن مضامین بلند- بعد هم روز [عید] قربان، یادآوری قربانی بزرگ: وَ فَدَیناهُ بِذِبحٍ عَظیم؛(۱) بعد وارد دهه دوّم ذی‌حجّه می‌شویم، دهه غدیر، ماجرای عجیبی است؛ این ماه مهمّی است؛ و مقدّمه ماه محرّم. از این فرصتها استفاده معنوی کنیم.

آثار اطمینان به فضل الهی

شماها اغلب جوانید، دلهایتان پاک است، روح‌هایتان صافی است، آلودگی‌هایتان نسبت به امثال ما که عمری گذرانده‌ایم، کمتر است؛ با توجّه به خدای متعال «وَ سئَلُوا اللهَ مِن فَضلِه»؛(۲) فضل خدا را بخواهید در همه اموراتان -در امور شخصی، در امور اجتماعی، در امور سیاسی، در امور بین‌المللی- و خدای متعال پاسخ خواهد داد. وقتی شما اطمینان به فضل الهی و برکات الهی پیدا کردید، اوّلین خاصیّتش این است که احساس قدرت می‌کنید، احساس نیرومندی می‌کنید، ضعف و ترس و مانند اینها از شما دور می‌شود؛ خیلی با عظمت است، خیلی با ارزش است. احساس دیگری که در شما به وجود می‌آید، چون متّکی به خدا، متّکی به قدرت لایزال، متّکی به نعمت بی‌زوال هستید، ایجاد امید است، در شما امید به وجود می‌آید، امید رشد می‌کند، دل شما روشن می‌شود به نور امید؛ وقتی امید بود، توکّل بود، اعتمادبه‌نفس بود، اتّکاء به قدرت الهی بود، آن‌وقت یک ملّت، شکست‌ناپذیر می‌شود؛ یک انسان، تبدیل می‌شود به یک عنصر لایزال از لحاظ اقتدار، از لحاظ حرکت، از لحاظ پیشرفت.

وقتی شما اطمینان به فضل الهی و برکات الهی پیدا کردید، اوّلین خاصیّتش این است که احساس قدرت می‌کنید، ضعف و ترس و مانند اینها از شما دور می‌شود؛ احساس دیگری که در شما به وجود می‌آید، چون متّکی به خدا، متّکی به قدرت لایزال، هستید، ایجاد امید است.

راز اینکه این‌همه به ما در کلمات ائمّه اطهار و در دعاها به توسّل به خدای متعال و توکّل به خدای متعال و تضرّع پیش خدای متعال تحریض(۳) شده است، این است؛ وقتی شما به خدا متّکی بودید، اِنّمَا یَکتَفِی المُکتَفونَ بِفَضلِ قُوّتِکَ فَصَلِّ عَلی مُحَمّدٍ وَ آلِه وَ اکفِنَا وَ اِنّما یُعطِی المُعطونَ مِن فَضلِ جِدَتِکَ فَصَلِّ عَلی مُحَمّدٍ وَ آلِه وَ اَعطِنَا؛(۴) خدایا! آنهایی که در دنیا توانسته‌اند خودشان را در مقابل طوفانها نگه دارند، بخشی از قوّت تو به آنها داده شده است، پس، از آن به ما هم عنایت کن؛ در دعا -در صحیفه سجّادیّه- امام سجّاد به ما یاد می‌دهند این‌جوری دعا کنید، این‌جوری بخواهید. اینکه ما را توصیه می‌کنند به دعا کردن، به تضرّع کردن، برای این است که گم نکنیم خودمان را، خطا نکنیم؛ خودتان را کوچک نشمرید، ضعیف نشمرید؛ اگر متّکی به منبع لایزال قدرت و ثروت باشید، آن‌وقت دیگر هیچ احتیاجی به کسی ندارید: اللّهُمّ اَغنِنا عَن هِبَةِ الوَهّابینَ بِهِبَتِکَ وَ اکفِنَا وَحشَةَ القاطِعینَ بِصِلَتِک؛ بارخدایا! ما را به بخششت از بخشش بخشندگان بی‌نیاز گردان و به پیوندت وحشت گسستن از دیگران را از ما بازگردان تا با بخشایشت به دیگران ننگراییم و در پناه عزتت از هیچ کس نهراسیم»(۵) همه دنیا هم که رو برگردانند، شما قدرتمندید. یک ذرّه از این احساس در ملّت ایران به وجود آمده، چهل سال است که در مقابل قدرت‌های پُررویِ وقیحِ بی‌شرم متکبّرِ دنیا، با قدرتِ تمام ایستاده است. آنچه من و شما در این مقوله داریم، یک اندکی از بسیار است؛ هرچه بیشترش کنیم، این اقتدار و این توانایی بیشتر می‌شود.

* بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۹۷/۵/۲۲

---

۱) صافات، آیه ۱۰۷؛ «و او را در ازای قربانی بزرگی باز رهانیدیم»
۲) نساء، بخشی از آیه ۳۲؛ «... و از فضل خدا درخواست کنید...»
۳) برانگیختن تمایل یا انگیزه
۳و۴) صحیفه سجّادیّه، دعای پنجم

دشوارترین اعمال از دیدگاه امام باقر(ع)

محمدمهدی رشادتی

امام باقر(ع) فرمود: ثلاث من اشدما عمل العباد: انصاف المؤمن من نفسه و مواساه المرء اخاه و ذکر الله علی کل حال. سه چیز از سخت‌ترین کارهای بندگان است:

۱- انصاف داشتن مؤمن ۲- مواسات ۳- به یاد خدا بودن در همه حال.

انصاف به این معناست که هر طور توقع داری مردم با تو رفتار کنند، تو هم با مردم همانطور رفتار کنی و هر چیزی را برای خود می‌پسندی برای مردم هم همان را پسند کنی و هر چیزی را برای خود نمی‌پسندی، برای مردم هم پسند نکنی. (خصال ص ۱۴۵)

به فرمایش علی(ع) انصاف داشتن و حق قائل شدن به دیگران از جمله برترین فضائل اخلاقی است. مواسات به این معناست که به برادران دینی خود از جهات گوناگون از جمله امور مالی کمک کنی.

امیرالمؤمنین(ع) فرمود: برادر حقیقی تو فردی است که در سختی و مشکلات زندگی با تو همراهی و برابری داشته باشد. (غررالحکم، ج ۲، ص ۴۷۶- ۵۳۸)

دوست مشمار آن که در نعمت زند
لاف یاری و برادرخواندگی
دوست آن باشد که گیرد دست دوست
در پریشان حالی و درماندگی

(کلیات سعدی ص ۴۵)

منظور از یاد خدا، صرف گفتن ذکر زبانی مانند سبحان‌الله و الله‌اکبر و... نیست. هرچند ذکر زبانی هم ذکر خدا محسوب می‌شود، بلکه به این معناست که آدمی در هنگام روبرو شدن با گناه و تصمیم به انجام دادن آن، خدا را به یاد آورد. پس یاد خدا، او را از آن گناه، باز دارد. (خصال ص ۱۴۶- ۱۴۵)

یاد خدا حتی در خواب

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط می‌فرمود: برای رهایی از شر نفس، راهی جز توجه به خدا و حضور دائم نیست. تا زمانی که در حضور او باشی و اتصالت از خداوند قطع نشود، نفس نمی‌تواند تو را فریب دهد.

وی به دوستانش سفارش می‌کرد که: در خواب هم باید به یاد خدا باشید.

یک روز نقل کردند: جوانی را در برزخ دیدم که می‌گفت: نمی‌دانید اینجا چه خبر است. وقتی که اینجا بیایید خواهید فهمید هر نفسی که به غیر یاد خدا کشیده‌اید به زیان شما تمام شده است. (کیمیای محبت ص ۱۸۸- ۱۸۵)

آیت‌الله بهجت می‌فرمود: توجه به خدای متعال کلید وصول به مقامات معنوی و شهود حق تعالی است. غایت چیزی که از بشر می‌خواهند دائم‌الذکر بودن است که آدمی را به مرتبه یقین می‌رساند.

برای موعظه یک کلمه کافی است و آن توجه به این است که خداوند در همه حال شما را می‌بیند. (زمزم عرفان ص ۱۱۷)

عمل جراحی با سوره انعام

مرحوم آیت‌الله سیداحمد خوانساری به علت بیماری زخم معده، می‌خواستند عمل جراحی کنند، اما اجازه ندادند که او را بی‌هوش کنند و به پزشکان فرمودند: هرگاه مشغول قرائت سوره انعام شدم مرا عمل کنید. ایشان آنچنان به قرآن توجه پیدا کردند که احساس درد نمی‌کردند. با تمام شدن عمل جراحی، قرائت سوره انعام نیز به پایان رسید. (هزار ویک حکایت اخلاقی ص ۴۱)

روزی عابدی به حضرت سلیمان نبی گفت: خداوند حکومت بسیار وسیع و بزرگی به تو عنایت فرموده است. حضرت پاسخ داد: یک تسبیح گفتن در نامه عمل مؤمن بهتر از آن است. زیرا تمام این مال و منال نابود می‌شود اما یک بار تسبیح باقی می‌ماند. (داستان دوستان ج ۱ ص ۲۴۸)

مرحوم مجتهدی تهرانی نقل می‌کنند: ما هر وقت گرفتار می‌شویم می‌گوییم خدا. استاد ما شصت و دو سال پیش این شعر را می‌خواند:

هر وقت که سرت به درد آید
نالان شوی و سوی من آیی
چون درد سرت شفا بدادم
یاغی شوی و دگر نیایی

ما هر وقت با خدا کار داریم می‌گوییم خدا. چقدر خوب است وقتی هم که کار نداریم، بگوییم خدا. (طریق وصل ص ۱۸)

مترفین
مفسدان اقتصادی در اجتماع

بررسی سیمای مرفهین بی‌درد در قرآن

علیرضامیرحسینی

یکی از اصطلاحات اقتصادی قرآن، واژه اتراف است که ناظر به نوعی سبک زندگی برخاسته از بینش و فلسفه نادرست نسبت به هستی است. مترفان، زندگی در ناز و نعمت را در راستای اصالت لذت و تقدم ارزشی زندگی دنیوی بر اخروی در پیش می‌گیرند. اموال بسیار و رفاه زدگی موجب می‌شود تا نسبت به مسائل بسیاری بی‌خیال شده و به نابهنجاری و فساد گرایش یابند؛ زیرا طبیعت استغنا و احساس بی‌نیازی چنانکه قرآن می‌فرماید طغیانگری است. بنابراین، مترفان رفاه‌زدگانی هستند که فساد و بی‌خیالی در آنان نهادینه می‌شود. در مطلب حاضر نویسنده ویژگی‌های مترفان؛ این مرفهین بی‌درد جامعه را از دیدگاه قرآن بررسی کرده است.

از نظر آموزه‌های قرآن، مترفان این انسان‌های بسیار پولدار، غرق در لذات، خوشگذران بی‌خیال، بی‌غم و بی‌درد، نه تنها کمکی به قوام بخشی اقتصاد اجتماع نمی‌کنند، بلکه یکی از مهم‌ترین فعالان زیانکار در عرصه اقتصادی هستند که به خود حقیقی خویش و اجتماع ظلم می‌کنند؛ زیرا شاخص مترفان، افزون بر دارایی و سرمایه بسیار، خوشگذرانی و زندگی در ناز و نعمت بسیار و بی‌خیالی نسبت به مسائل اساسی و اصلی زندگی است که بطور طبیعی هر کاری که دلشان بخواهد انجام می‌دهند و این گونه نه تنها در چارچوب قانون عمل نمی‌کنند، بلکه قانون شکن بوده و حتی هنجارها و ارزش‌های اجتماعی را نادیده گرفته و با تجاوزگری و هنجارشکنی اوضاع اخلاقی و فکری و فرهنگی اجتماع را نیز به هم می‌ریزند. از همین رو وقتی در فرهنگ عربی گفته می‌شود: اترف الرجل؛ یعنی مرد در ارتکاب گناه اصرار ورزید؛ یا وقتی گفته می‌شود، اترف المال؛ یعنی مال و ثروت، او را به فساد کشانید و او را بی خیال کرد.

از نظر آموزه‌های قرآن، مترفان طبقه‌ای از طبقات اجتماعی هستند که به سبب سرمایه بسیار در ناز و نعمت زندگی کرده و نسبت به مسائل مهم و اساسی خویش و اجتماع بی‌خیال بوده و به سبب همین بی‌خیالی، به فساد و طغیان و هنجارشکنی و قانون شکنی اقدام می‌کنند؛ زیرا از نظر قرآن، حالت استغنا و احساس بی‌نیازی یکی از مهم‌ترین علل و عوامل طغیانگری نسبت به قانون و هنجارها است. خدا می‌فرماید: کَلّا اِنّ الْاِنْسانَ لَیَطْغَی أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَی؛ حقا که انسان سرکشی می کند همین که خود را بی نیاز پندارد و احساس غنا و بی‌نیازی به او دست دهد. (علق، آیات ۶ و۷)

خدا از پیامبرش می‌خواهد به چنین کسانی که گرفتار احساس بی‌نیازی و استغنا هستند، توجه و اهتمامی نداشته باشد، چون ظرفیت پاک شوندگی را نداشته وهیچ ترسی از خدا نداشته و به سمت حق شتاب نمی‌کنند. پس پیامبر(ص) نباید وقت و عمر خویش را با این دسته از افراد تلف کند و خود را به آنها مشغول و سرگرم دارد که حق در آنان تاثیری نمی‌گذارد.(عبس، آیات ۵ تا ۱۰)

همچنین از نظر قرآن، کسانی که گرفتار احساس کاذب بی‌نیازی به سبب مال زیاد و ثروت بسیار هستند، به سبب آنکه پاداش‌های نیک اخروی را انکار و تکذیب می‌کنند، نسبت به مردم نیازمند بی‌خیال بوده و حاضر نیستند کمک مالی به فقیران و نیازمندان داشته باشند و با بخل ورزی تلاش می‌کنند که ثروت خویش را حفظ و صیانت کنند؛ در حالی که همین خدایی که برای آزمودن به آنان ثروت و دارایی داده است، می‌تواند به سادگی و آسانی آنان را به عسر و رنج افکند به طوری که مال و ثروتشان در هنگام هلاکت به کارشان نیاید. (لیل، آیات ۸ تا ۱۱)

خدا به مترفان بی‌خیال و فسادانگیز طغیانگر هشدار می‌دهد که اگر فرصتی به آنان داده می‌شود تنها در سایه سنت الهی اتمام حجت نسبت به همگان است؛ و گرنه مترفان پس از اتمام‌حجّت بر آنان به عذاب الهی دچار می‌شوند و این گونه نیست که مال و ثروت، آنان را از عذاب الهی دور سازد.

خدا به مترفان بی‌خیال و فسادانگیز طغیانگر هشدار می‌دهد که اگر فرصتی به آنان داده می‌شود تنها در سایه سنت الهی اتمام حجت نسبت به همگان است؛ و گرنه مترفان پس از اتمام‌حجّت بر آنان به عذاب الهی دچار می‌شوند و این گونه نیست که مال و ثروت، آنان را از عذاب الهی دور سازد.(زخرف، آیات ۲۳ تا ۲۵)

روان شناسی شخصیت مترفان

با توجه به آیاتی که بیان شد معلوم می‌شود قرآن برای تبیین رفتارشناسی مترفان به روان شناسی شخصیت آنان پرداخته است که مهم‌ترین عامل در رویه خوشگذرانی، بی‌خیالی، بخل ورزی و دیگر رفتارهای طغیانی و فسادانگیز و نابهنجار آنان، همان احساس کاذب استغنا و بی‌نیازی است(عبس، آیات ۵ تا ۱۰؛ لیل، آیات ۸ تا ۱۱)؛ در حالی که از نظر آموزه‌های قرآن، حقیقت همه هستی از جمله انسانها، فقر ذاتی است که انسان دائم برای بقا و ادامه زیست نیاز به افاضات خدای غنی حمید دارد. (فاطر، آیه ۱۵)

در اینجا براساس آموزه‌های قرآن، به برخی از توهمات و خیالات باطلی‌اشاره می‌شود که مترفان براساس آن فلسفه و سبک زندگی خود را سامان داده اند:

۱- ثروت و قدرت، معیار ارزش گذاری: از نظر مترفان، آنچه ملاک ارزش گذاری در اجتماع انسانی است، همان ثروت و قدرتی است که توسط فرزندان بویژه پسران برای آدمی تحقق می‌یابد. پس هر که از دارایی و ثروت بیشتری برخوردار باشد به همان میزان از کرامت و ارزش بیشتری برخوردار خواهد بود و باید این امتیازات در اجتماع مد نظر قرار گیرد.(کهف، آیه ۳۴؛ سباء، آیات ۳۴ و ۳۵)

۲- ثروت، معیار عنایت الهی: از نظر مترفان، ثروت معیار عنایت الهی است؛ بنابراین از آنجا که پیامبران از نظر ثروت و قدرت در پایه مترفان نیستند، نمی‌توانند رسولان الهی باشند و بر همین اساس آنان را تکذیب می‌کنند.(سباء، آیات ۳۴ و ۳۵)

۳- ثروت، معیار رهایی از عذاب الهی: از نظر مترفان، ثروت همان طوری که معیاری برای نشان دادن ارج و قرب انسان به خدا است، همچنین بیانگر این معنا است که خدا به این دسته عنایت خاصی داشته و آنان را عذاب نخواهد کرد و آنان از عذاب دنیوی و اخروی الهی در امان خواهند بود.(همان) البته خدا به آنان هشدار می‌دهد که اگر از این بینش و نگرش رها نشوند، باید خود را برای عذابی در آخرت آماده کنند که استغاثه‌شان به جایی نمی‌رسد و فریادرسی نخواهند یافت.(مومنون، آیات ۶۴ و ۶۵) باید یاد آور شد که واژه «یجئرون» به معنای استغاثه است.(التبیان، ج ۷، ص ۳۷۹ – ۳۸۰؛ الکشاف، ج ۳، ص ۱۹۳) خدا همچنین به آنان هشدار می‌دهد که نه تنها عذاب الهی در آخرت برای آنان رقم خواهد خورد، بلکه در همین دنیا چنان گرفتار می‌شوند که مورد تمسخر خدا قرار می‌گیرند؛ زیرا از خانه و ثروت خویش باید بگریزند، در حالی راه‌گریزی ندارند(انبیاء، آیات ۱۱ تا ۱۳)؛ زیرا جمله «لاترکضوا وارجعوا» از باب استهزا از سوی خدا بیان شده است. (مجمع‌البیان، ج ۷ – ۸، ص ۶۷)

۴- جاودانگی نعمت دنیوی: قرآن بیان می‌کند مترفان بر این اعتقاد و باورند که نعمت‌های آنان در دنیا جاودانه خواهد بود و هرگز از دست نمی‌رود.(کهف، آیات ۳۴ و ۳۵)

۵- غفلت از اهداف آفرینش: مترفان مردمانی غافل نسبت به هدفدار بودن نظام هستی هستند. (انبیاء، آیات ۱۳ و ۱۶)

۶- غفلت از آخرت: غفلت مترفان از نظام حسابرسی دقیق اعمال و کیفر و پاداش آخرتی از دیگر خصوصیات آنان است که در آیات قرآن بیان شده است.(مومنون، آیات ۶۲ تا ۶۴) گفتنی است مرجع ضمیر در «قلوبهم» کفّار است (المیزان، ج ۱۵، ص ۴۵) و معنای «غمرة» در آیه ۶۳، غفلت است. (التبیان، ج ۷، ص ۳۷۹)

۷- غفلت از رزاقیت خدا: مترفان علم و عمل خویش را عامل افزایش ثروت خویش می‌دانند و بر همین اساس، از تقسیم روزی به دست خدا و رزاقیت او غافل هستند.(سباء، آیات ۳۴ تا ۳۶)

۸- بی‌خیالی: از نظر قرآن، مترفان انسان‌های بی‌خیال و بی‌غم و دردی هستند که هیچ توجهی به وضعیت دیگران ندارند. از همین رو خدا نسبت به این دسته از ثروتمندان، واژه اتراف را به کار برده است؛ اما جالب است که خدا در همین دنیا کاری می‌کند تا دچار اضطرابی شدید و ناگهانی شوند به طوری که نتوانند راهی برای برونرفت از آن بیابند.(انبیاء، ایات ۱۱ تا ۱۳) گفتنی است که معنای «یرکضون» فرار با سرعت به سبب ترس از عقوبت و دشمن است. (مجمع‌البیان، ج ۷ – ۸، ص ۶۶) این فرار ناگهانی می‌تواند دلیل بر وجود اضطراب و وحشت باشد.

۹- بخل ورزی: اصولا کسی که مدعی استغنا و احساس بی‌نیازی حتی از خدا است، چنین فردی اهل بخل ورزی است و با بی‌خیالی و بی‌غمی خویش هرگز غم فقیران و گرسنگان را نمی‌خورد.(لیل، آیات ۸ تا ۱۱)

۱۰- منکر قیامت: از نظر قرآن، مترفان و کسانی که احساس بی‌نیازی می‌کنند، منکر قیامت بوده و دنبال نیکی در حق دیگران و کسب پاداش اخروی نیستند.(همان)

۱۱- ظلم: از دیگر خصوصیات مترفان ظلم و ستم در حق دیگران و عدالت خواری است؛ زیرا مترفان به فساد گرایش داشته و به حق و حقوق خویش قانع نبوده و بی‌خیال قانون و اخلاق و مانند آن هستند. از همین رو خود آنها در روز قیامت به ظالم بودن خویش اقرار می‌کنند در حالی که چاره‌ای ندارند و توان رهایی از خشم و آتش دوزخ را نخواهند داشت.(انبیاء، آیه ۱۴)

۱۲- فساد: مترفان، مردمانی فسادکننده در زمین هستند؛ زیرا نه تنها به اقتصاد به عنوان ستون استوار اجتماع ضربه می‌زنند، بلکه با رویه‌های نادرست غیرقانونی و هنجارشکنی مستانه خویش اجتماع را به تباهی سوق می‌دهند و حتی با رفتارهای غیرطبیعی به محیط زیست نیز ضربه می‌زنند.(قصص، آیات ۷۶ و ۷۷)

۱۳- غفلت از آخرت: مترفان به سبب امکانات بسیار مادی گرفتار اصالت لذت بوده و از آخرت و ایمان و عمل صالح غافل می‌شوند.(سباء، آیات ۳۴ تا ۳۷)

۱۴- تعصب: از خصوصیات اخلاقی و روان شناختی مترفان، تعصب آنان به امتیازات و عقاید و افکار طبقه خویش است.(زخرف، آیات ۲۳ تا ۲۵)

۱۵- گناهکاری: از نظر قرآن، خلاف شریعت و اصول اسلام رفتار کردن از ویژگی‌های مترفان است. (هود، آیه ۱۱۶)

۱۶- جرم ورزی: مترفان نه تنها گناه می‌کنند، بلکه بر خلاف قانون رفتار کرده و اعمال مجرمانه و بزهکارانه دارند.(همان)

۱۷- لجاجت: مترفان انسان‌هایی بی‌منطق و لجوج هستند و تنها به سنت‌های قومی و فرهنگی و تقلید کورکورانه گرایش دارند.(واقعه، آیات ۴۵ و۴۶)

۱۸- مکر و حیله‌گری: از دیگر خصوصیات مترفان باید به مکر و حیله‌گری آنان‌اشاره کرد. (یونس، آیه ۲۱)

۱۹- فراموشی: مترفان به سبب بدمستی و خوشگذرانی، نسبت به موعظه و تذکرات توجهی نداشته و همواره دچار نسیان هستند.(انعام، آیه ۴۴)

۲۰- تقلید کورکورانه: مترفان با توجه به وضعیت خوب و امکانات مادی بسیار بر این باورند که رویه آنان درست بوده و باید همان راهی را بروند که پدرانشان رفته‌اند. این گونه است که با محافظه‌کاری نسبت به هر گونه تغییری در اندیشه و ایمان و بینش و نگرش مخالفت کرده و با تقلید کورکورانه به مخالفت با پیامبران و دعوت‌های آنان می‌پردازند.(همان)

۲۱- کفرورزی: چنانکه گفته شد، مترفان به محافظه‌کاری و تقلید کورکورانه از سنت‌ها و عقاید نیاکان گرایش داشته و نسبت به حق و دعوت پیامبران کافر هستند.(همان؛ سباء، آیه ۳۴؛ مزمل، آیه ۱۱)

۲۲- ناسپاسی: مترفان اهل شکرگذاری نیستند. بر همین اساس نه نعمت را در جای مناسب آن استفاده می‌کنند و نه شاکر خدایی هستند که این نعمت‌ها را در اختیارشان گذاشته است.(نحل، آیه ۱۱۲)

۲۳- اسراف: از دیگر خصوصیات اخلاقی و رفتاری مترفان می‌توان به اسراف‌اشاره کرد.(انبیاء، آیات ۹ تا ۱۳)

۲۴- اضلال: مترفان نه تنها خود گمراه هستند بلکه عامل گمراهی دیگران می‌شوند که از ایشان و شیوه زندگی آنان پیروی و اطاعت می‌کنند.(یونس، آیه ۸۸)

۲۵- تفاخر: فخرفروشی از دیگر خصوصیات زشت مترفان است، به طوری که همه جا مال و ثروت خویش را به رخ دیگران می‌کشند.(کهف، آیات ۳۲ و ۳۴؛ سباء، آیات ۳۴ و ۳۵)

از نظر آموزه‌های قرآن، مترفان این انسان‌های بسیار پولدار، غرق در لذات، خوشگذران بی‌خیال، بی‌غم و بی‌درد، نه تنها کمکی به قوام بخشی اقتصاد اجتماع نمی‌کنند، بلکه یکی از مهم‌ترین فعالان زیانکار در عرصه اقتصادی هستند که به خود حقیقی خویش و اجتماع ظلم می‌کنند.

از نظر قرآن، مترفان انسان‌های بی‌خیال و بی‌غم و دردی هستند که هیچ توجهی به وضعیت دیگران ندارند. از همین رو خدا نسبت به این دسته از ثروتمندان، واژه اتراف را به کار برده است؛ اما جالب است که خدا در همین دنیا کاری می‌کند تا دچار اضطرابی شدید و ناگهانی شوند به طوری که نتوانند راهی برای برون‌رفت از آن بیابند.

۲۶- خودپسندی: مترفان همچنین گرفتار خودپسندی و عجب هستند و در ارتباطات عمومی این را به انواع گوناگون به نمایش می‌گذارند و به خودنمایی رو می‌آورند.(کهف، آیات ۳۲ تا ۳۴؛ و ۷۵ تا ۷۹)

۲۷- تکبر: مترفان، مردمانی متکبّر و دارای رفتاری متکبّرانه در اجتماع هستند.(مومنون، آیات ۶۴ و ۶۷؛ قصص، آیات ۷۶ و ۷۹)

۲۸- شرک ورزی: مترفان از نظر اعتقادی مشرک هستند و به توحید اعتقادی ندارند.(روم، آیات ۲۳ و ۳۴ و ۳۵)

۲۹- اجتناب از اطعام به نیازمندان: از خصوصیت اخلاقی مترفان این است که از هر گونه بذل و بخشش حتی طعام نسبت به نیازمندان و مسکینان ناتوان خودداری می‌کنند و راضی می‌شوند تا آنان گرسنگی بکشند؛ زیرا اتراف، آنان را به مردمی به خیال و بی‌غم و درد نسبت به دیگران تبدیل کرده است.(حاقه، آیات ۲۵ تا ۳۴)

۳۰- مرتجع و سنت گرا: مترفان مردمانی مرتجع هستند که به سنت‌های باطل و تقلیدی اهتمام می‌ورزند و حاضر به پذیرش ایمان و حقایق و دعوت پیامبران نمی‌شوند.(مومنون، آیات ۶۴ تا ۶۷؛ زخرف، آیه ۲۳)

۳۱- اتهام زنی: تهمت و اتهام زنی نسبت به پیامبران و اهل حق از دیگر خصوصیات زشت مترفان است.(مومنون، آیات ۶۴ تا ۷۰)

۳۲- تکاثرگرایی: از دیگر خصوصیات مترفان جمع‌آوری هر چه بیشتر قدرت و ثروت و تکاثرگرایی است.(کهف، ایات ۳۲ و ۳۴؛ سباء، آیات ۳۴ و ۳۵)

۳۳- جهادگریزی: رفاه زدگی و زندگی در ناز و نعمت، مترفان را از حضور در جهاد باز می‌دارد و آنان حاضر به مشارکت در عرصه‌های سخت جهادی نیستند.(توبه، آیات ۶۳ و ۹۳)

۳۴- حق ناپذیری: مال و ثروت زیاد و احساس استغنا و بی‌نیازی مترفان را به انسان‌های حق ناپذیر تبدیل کرده است.(اسراء، آیه ۱۶؛ سباء، آیات ۳۴ و ۳۵)

۳۵- دشنام گویی: مترفان به سبب خودبرتربینی نسبت به دیگران از جمله پیامبران مواضع سخت و شدیدی را اتخاذ کرده و در محافل خویش به دشنام گویی می‌پردازند.(مومنون، آیات ۶۴ تا ۶۹)

۳۶- سرمستی: مترفان، سرمست از دارایی و ثروت خویش هستند و به رفتارهای هیجانی افراطی گرایش دارند.(انعام، آیه ۴۴؛ هود، آیه ۱۰؛ قصص، آیه ۷۶)

۳۷- فسق و نابهنجاری: مترفان گرفتار فسق و رفتارهای اجتماعی نابهنجار و آشکار هستند و از هنجارشکنی ابایی ندارند.(اسراء، آیه ۱۶)

۳۸- حزن و اندوه واقعی: مترفان هر چند به ظاهر گرفتار خوشی و خوشگذرانی هستند، ولی این به معنای خوشبختی و آرامش نیست؛ زیرا خدا آنان را به اندوه و حزن واقعی دچار می‌کند(انعام، آیه ۴۴)؛ زیرا اصل «ابلاس» در کلام و نظر بعضی از عرب، حزن بر چیزی و پشیمانی از آن است.(جامع البیان ج ۵ جزء ۷ ص ۲۵۶)

۳۹- حسرت و پشیمانی: خدا در بیان آثار اتراف به این نکته توجه می‌دهد که مترفان گرفتار حسرت و پشیمانی واقعی می‌شوند که هیچ سودی برای آنان نخواهد داشت(انعام، آیه ۴۴)؛ زیرا یکی از معانی «مبلسون» حسرت، یأس و ناامیدی است. (الکشاف، ج ۲، ص ۲۳)

۴۰- ذلت و خذلان: از نظر قرآن، مترفان گرفتار ذلت و خذلان واقعی هستند(انعام، آیه ۴۴)؛ زیرا برخی گفته‌اند که مقصود از «مبلسون» کسی است که در حال خذلان و ذلّت رها شده است.(جامع‌البیان، ج ۵، جزء ۷، ص ۲۵۶)

آثار اطاعت و همراهی با مترفان

از نظر قرآن برخی از افراد جامعه دنبال مترفان بی‌درد و بی‌خیال می‌روند و با آنان همراهی و همکاری می‌کنند. این افراد که تحت اطاعت مترفان به فساد و هنجارشکنی رو می‌آورند، عاملی در گسترش فرهنگ زشت و نابهنجار مترفان در جامعه بوده و باید در دنیا و آخرت کیفر کردارهای زشت خود را ببینند. خدا به اطاعت کنندگان از مترفان هشدار می‌دهد که اگر دست از این اطاعت بر ندارند، روزی می‌رسد که فریادهای استغاثه آنان به جایی نمی‌رسد و باید عذاب دوزخ را تحمل کنند.(مومنون، آیه ۶۴)

خدا همچنین به مسئولان و قانونگذاران اجتماعی هشدار می‌دهد که تابع افکار و رفتارهای مترفان نباشند؛ زیرا تنظیم نظام تشریع و تکوین براساس اطاعت از تمایلات نفسانی مترفان، عامل تباهی نظام هستی خواهد بود.(مومنون، آیات ۶۴ و ۷۱)

بنابراین، مومنان اجتماع به جای آنکه از مترفان و افکار و رفتارهای آنان پیروی کنند، باید دراجتناب از اطاعت هوسها و تمایلات نفسانی مترفان استقامت و پایداری کنند و اجازه ندهند تا اجتماع در مسیر مترفان گام بردارد و به تباهی و سقوط کشیده شود.(همان)

بخل؛ دربان نفس

از نظر قرآن، برخی از خلقیات انسانی در آستانه در قلب نشسته و اجازه نمی‌دهند تا دیگر خلقیات انسانی به استقبال کاری بروند. یکی از این خلقیات که در آستانه در قلب نشسته است، بخل از نوع «شحّ» است.

«شحّ» در اصل لغت عربی به آب چاه و رودخانه گفته می‌شود که بسیار کم شده به طوری غیرقابل دسترسی و استفاده باشد. همچنین به چشمه بسیار کم‌آب و نیز انسان بسیار حریص و آزمند «شحیح» می‌گویند.

خدا به انسان‌ها هشدار می‌دهد که مواظب این خلق و خوی خودشان باشند؛ زیرا این خوی انسانی در آستانه در قلب نشسته تا اجازه ندهد انسان کار خیری بکند و هر کار خیری به قلب آدمی خطور می‌کند به سرعت آن را کنار می‌زند و خود جایگزین آن می‌شود. خدا می‌فرماید: وَأُحْضِرَتِ الأَنْفُسُ الشُّحّ؛ نفس‌های آدمی، «شحّ» را احضار کرده است.(نساء، آیه ۱۲۸) به طوری که انسان اگر بخواهد هر کار خیری انجام دهد، این شحّ آنجا حاضر است و نمی‌گذارد که انسان آن کار خیر را انجام دهد. اگر نفس بخواهد صلح و اصلاحی انجام دهد و گذشت، عفو، احسان و عمل تقوایی از خود بروز دهد، این «شحّ» آنجا حاضر بوده و اجازه نمی‌دهد. در حقیقت در آستانه قلب آدمی نشسته و از انجام هر کار خیری انسان را باز می‌دارد. تعبیر به اینکه نفس انسانی، شح را احضار کرده است؛ به این معنا است که خود نفس و هواهای آن، مسئولیت دربانی را به شحّ داده است و تا این هواهای نفس تحت امارت عقل تقوایی و حیایی و دینی یعنی همان عقل بنده‌پرور و بهشت کوش در نیاید، این «شح» همچنان ریاست و امارت می‌کند و اجازه ورود انسان به کارهای خیر و احسان را نمی‌دهد.

اگر انسان بتواند این «شحّ» را از آستانه قلب بردارد و بیرون اندازد، در آن زمان است که سخاوت می‌آید. البته این فضل الهی است که انسان سخاوتمند شود و خود را از این «شح» نجات دهد. برای اینکه از این خلق و خوی زشت رها شویم باید بسیار تلاش کنیم تا سخاوت،ملکه و مقوم ذات شود؛ وگرنه تا سخاوت ملکه نشود، این «شحّ» در آستانه قلب نشسته و اجازه انجام کار خیر را از انسان می‌گیرد، به طوری که کمترین غفلت موجب می‌شود تا هواهای نفسانی دوباره «شحّ» را به دربانی بگمارد.

چراغ راه

عدم تاثیر مقام در انسان خودساخته

قال‌الامام علی(ع): «ذوالشرف لاتبطره منزلةً نالهاوان عظمت، کالجبل الذی لاتزعزعه الریاح»

امام علی(ع) فرمود: انسان با شرف اگر در جامعه به بزرگترین مقام و پایه نایل شود، هرگز خود را نمی‌بازد و از مسیر فضیلت خارج نمی‌شود، او مانند کوه پابرجاست که وزش بادها قادر نیست او را متزلزل نماید. (۱)

۱- غررالحکم، ص ۴۰۷

حکایت خوبان

ترک دروغ، سرچشمه ترک همه گناهان

شخصی به حضور پیامبر اسلام(ص) رسید، عرض کرد: نماز می‌خوانم و عمل منافی عفت انجام می‌دهم، و دروغ هم می‌گویم! کدام را اول ترک گویم؟!

پیامبر(ص) فرمود: دروغ، او در محضر پیامبر(ص) تعهد کرد که هرگز دروغ نگوید. هنگامی که خارج شد وسوسه‌های شیطانی برای عمل منافی عفت در دل او پیدا شد، اما بلافاصله در این فکر فرو رفت که اگر فردا پیامبر(ص) از او در این باره سوال کند چه بگوید، بگوید چنین عملی را مرتکب نشده است، اینکه دروغ است، و اگر راست بگوید حد بر او جاری می‌شود، و همین‌گونه در رابطه با سایر کارهای خلاف او از این طرز فکر و سپس خودداری و اجتناب برای او پیدا شد و به این ترتیب ترک دروغ سرچشمه ترک همه گناهان او گردید. (۱)

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۱۳.

پرسش و پاسخ

تاثیرات گناه (۳)

پرسش:

بر اساس آموزه‌های وحیانی گناهان چه آثار وپیامدهایی را در عرصه‌های مادی و دنیوی و معنوی و اخروی به همراه دارد؟

پاسخ:

در دو بخش قبلی پاسخ به این سوال به آثار و پیامدهای دنیوی گناهان شامل: ۱- محرومیت از رزق و روزی ۲- فقر ۳- سلب نعمت ۴- بیماری ۵- کوتاهی عمر ۶- نزول بلا ۷- خشکسالی و نباریدن باران ۸- عدم ایمنی از حوادث ۹- حکومت جائران و ظالمان ۱۰- ترس از حکام و زمامداران پرداختیم.

اینک در ادامه دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

ب) آثار و پیامدهای اُخروی گناهان

خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن کریم، عذاب دوزخ را به عنوان یکی از پیامدهای گناهان معرفی کرده است. در سوره نمل آمده است: «وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَة فَکُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِیالنّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاّ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ «آنان که اعمال بدی انجام دهند به رو در آتش افکنده می‌شوند آیا جزایی جز آنچه عمل می‌کردید خواهید داشت. (نحل-۹۰)» و در جای دیگر می‌فرماید: «وَ مَنْ یَعْصِ‌اللهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِدینَ فیها أَبَداً»؛ «و هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند، آتش دوزخ از آن اوست، جاودانه در آن می‌مانند».(جن۲۳)

در روایات ما علاوه‌بر اصل عذاب اخروی شخص گناهکار به پیامدهای دیگر گناهان اشاره شده است که برخی از اهم آنها را ذکر می‌کنیم:

۱. نابودی اعمال نیک

امام صادق(ع) می‌فرمایند: «جدوا و اجتهدوا و إن لم تعلموا فلا تعصوا فإن من یبنی و لایهدم یرتفع بنیانه و إن کان یسیرا و من نبی و یهدم یوشک إن لا یرتفع بنائه؛ تلاش و کوشش کنید [در عمل صالح] و اگر عمل [صالح] نمی‌کنید گناه نکنید، زیرا کسی که بنا را بسازد و خرابش نکند بنایش بالا می‌رود هرچند اندک باشد و کسی که بنا را می‌سازد و خراب می‌کند امید است که بنایی بالا نرود.» (بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۸۶)

رسول خدا (ص) فرمودند: «کسی که سبحان‌الله بگوید خداوند [illegible] درختی در بهشت [illegible] مردی [illegible] پس ما درختان زیادی در بهشت داریم، پیامبر(ص) فرمود: آری ولی مبادا [illegible] آتشی [illegible] و همه را بسوزانید. (وسائل‌الشیعه، ج ۷، ص ۱۸۶)

۲. پذیرفته نشدن اعمال نیک

پیامبر گرامی اسلام(ص) می‌فرمایند: «لو صلیتم حتی تکونوا کالاوتار و صمتم حتی تکونوا کالحنایا لم یقبل‌الله منکم إلا بورع حاجز»؛ «اگر آن قدر نماز گزارید که چون میخ‌های کوبیده بر زمین شوید و آن قدر روزه بگیرید که چون چوب‌های تراشیده ضعیف گردید خدا از شما نمی‌پذیرد مگر با ورع بازدارنده از گناه» (عدةالداعی و نجاح‌الساعی، ص ۳۰۳)

۳- محرومیت از آمرزش

خداوند بخشاینده گناهان است. بنده‌ای که پس از گناهش استغفار کند آمرزیده می‌شود ولی اگر برگناه خویش اصرار کند از آمرزش خدا محروم می‌شود، از این روست که امام صادق(ع) فرمودند: «من هم بسیئة فلا یعملها فانه ربما عمل العبد السیئة فیراه الرب فیقول: و عزتی و جلالی لا اغفرلک بعد ذلک ابدا» کسی که آهنگ گناهی کرد باید از آن خودداری کند زیرا بسا که بنده گناهی کند و پروردگار او را ببیند و گوید: به عزت و جلالم سوگند که پس از این دیگر تو را نیامرزم.(اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۲)

۴- محرومیت از نماز شب

امام صادق(ع) می‌فرمایند: «ان الرجل یذنب فیحرم صلوة اللیل» «همانا شخص گناهی مرتکب می‌شود و در اثر آن از نماز شب محروم می‌شود».(همان)

ادامه دارد

سلوک عارفانه

گناه زیاد و قساوت قلب

(بدان ای سالک راه خدا!) یک اثر از آثار گناه روی این است که روح را سخت می‌کند، به طوری که [illegible] روایت داریم که گناه قساوت قلب می‌آورد. روایتی از امام علی(ع) داریم که فرمود: «ما جفت الدموع الا لقسوة القلوب و ما قست القلوب الا لکثرة الذنوب» اشکها خشک نمی‌شود مگر برای قساوت دلها و دلها سخت نمی‌شود مگر برای زیادی گناهان. کثرت گناه موجب می‌شود دل سخت شود. (۱)

۱- اخلاق ربانی، آیت‌الله... شیخ مجتبی تهرانی (ره)، ج ۸، ص ۱۷۶

صفحه معارف روزهای: شنبه، یکشنبه
سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir